

آیا «بخش تاریخ مغول» در ظفرنامه حمدالله مستوفی، نسخه بدل

جامع‌التواریخ است؟

«مطالعه موردی تصرف چین توسط مغولان، در ظفرنامه و جامع‌التواریخ»

دکتر محمدباقر وثوقی*

استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۲۰۹ تا ۲۳۰)

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۳/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۶/۲۱

چکیده

«ظفرنامه»، اثر «حمدالله مستوفی»، مورخ و جغرافی‌نویس مشهور ایرانی دوره مغول، کتابی منظوم در تاریخ ایران بعد از اسلام، تا سال ۷۳۵ هجری است. با همه اهمیت که این کتاب در مطالعات تاریخی دوره مغول دارد، هنوز به‌طور شایسته مورد توجه واقع نشده و در سایه اثر سترگ تاریخی دوره مغول؛ یعنی «جامع‌التواریخ» قرار داشته است. به عبارت دیگر، به دلیل اینکه منبع اصلی نویسنده در تنظیم بخش تاریخ مغول، کتاب «جامع‌التواریخ» بوده، در تحقیقات مرتبط با این دوره، از این کتاب کمتر استفاده می‌شود. از این رو، مهم‌ترین پرسشی که پیرامون اهمیت جایگاه «ظفرنامه» در تحقیقات تاریخی پیش می‌آید، این است که مندرجات این منظومه تاریخی، نسبت به روایات موجود در «جامع‌التواریخ»، چه تفاوت‌هایی داشته و دارای چه مزیت‌های تاریخی است؟ در این مقاله، در پاسخ به این پرسش که آیا «ظفرنامه»، نسخه بدل «جامع‌التواریخ» است، بخشی از کتاب «حمدالله مستوفی»، که روایات مربوط به «کیفیت تصرف چین در دوره مغول» را شامل می‌شود، به روش تطبیق اطلاعات مندرج در «ظفرنامه» و «جامع‌التواریخ» و به عنوان یک مسئله تاریخی، مورد بررسی قرار گرفته است. هدف اصلی این مقاله، به‌دست‌دادن حداقل اطلاع از میزان تشابه و تفاوت روایت‌های دو کتاب مذکور در حادثه ذکر شده و ارایه گویایی برای دستیابی به پاسخی درخور، در مورد اهمیت جایگاه اصلی «ظفرنامه»، به عنوان یک منبع تاریخی در مطالعات دوره مغول است.

واژه‌های کلیدی: ظفرنامه، چین، حمدالله مستوفی، جامع‌التواریخ.

مقدمه

«حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر مستوفی قزوینی» (۶۸۰ تا ۷۵۰ هجری / ۱۲۸۱ تا ۱۳۵۱ میلادی)، مورخ، جغرافی‌نویس و ادیب مشهور عصر ایلخانان در ایران، دارای سه تألیف در زمینه تاریخ و جغرافیا است که نخستین آن، «تاریخ گزیده»^(۱)، اثری در تاریخ ایران و اسلام، از آغاز تا دوره «ابوسعید ایلخان» و اثر بعدی او با نام «ظفرنامه»^(۲)، کتابی منظوم در تاریخ ایران پس از اسلام، تا سال ۷۳۵ قمری و سومین کتاب او در جغرافیا، به نام «نزهةالقلوب»^(۳) است. از این میان؛ اما دو اثر اول و سوم این نویسنده، در محافل علمی و دانشگاهی به خوبی شناخته شده و درباره اهمیت و اعتبار علمی آن‌ها، مقالات و نوشته‌های بسیاری به چاپ رسیده؛ ولی تألیف دوم او به نام «ظفرنامه»، تاکنون کمتر مورد توجه و بررسی قرار داشته و از این رو، اهمیت و جایگاه علمی این اثر در تحقیقات مرتبط با تاریخ ایران، به خوبی شناسانده نشده است.

نخستین بار «ریو»، در کاتالوگ نسخه‌های خطی موزه بریتانیا، درباره ارزش تاریخی این کتاب، به‌طور مختصر توضیح داده و در این باره می‌نویسد: «مؤلف کتاب ظفرنامه، نسبت به بیان وقایع و تاریخ رویدادها، دقت بسیاری از خود نشان داده و جلد سوم آن کتاب، برای تاریخ دوره مغول، بسیار گرانبها است. به عنوان نمونه در این کتاب، شرح روشن و واضحی از قتل عام شهر قزوین که زادگاهش بوده، آورده و می‌نویسد که او این اخبار را، از جدّ اعلای خود به نام امین نصر مستوفی نقل کرده که در آن تاریخ، نود و سه سال داشته است» (Rieu, p.173). با همه اهمیت که این اثر در مطالعات تاریخ مغول داشته، تاکنون تحقیقی مستقل درباره جایگاه این کتاب در مطالعات دوره مغول به انجام نرسیده و بخش عمده‌ای از توجه محققان، معطوف به وجوه ادبی این اثر بوده است. «ادگار بلوشه»، در کتابش با عنوان «مقدمه‌ای بر تاریخ مغول»، ارزش ادبی این کتاب را «هیچ» دانسته و تنها به نقل قول از «ریو»، در مورد ارزش تاریخی آن بسنده نموده است (Blochet, p.107). «ادوارد براون»، نیز در کتاب «تاریخ ادبیات ایران»، از «ظفرنامه» یاد کرده و درباره آن، مطالب «ریو» را به‌طور کامل نقل کرده است (براون، ص ۱۱۸). دکتر ذبیح الله صفا در کتاب «تاریخ ادبیات ایران»، چون دسترسی به متن کتاب نداشته، بر اساس شواهد موجود می‌نویسد: «چنان که از شرح فوق معلوم می‌شود، ارزش تاریخی آن قابل توجه است» (صفا، ج ۳/۲، ص ۱۲۸۰). ایشان در کتاب «حماسه سرایی در ایران»، درباره اهمیت این کتاب از نظر تاریخ منظومه‌های حماسی می‌نویسد:

«ظفرنامه از آن باب که نخستین حماسه تاریخی موجود، بعد از شاهنامه فردوسی، در باب تاریخ ایران و عرب و مغول است، اهمیت و ارزشی فراوان دارد» (صفا، حماسه‌سرایی در ایران، ص ۳۵۴).

بیش از این اما، تحقیقات مرتبط با اهمیت تاریخی این اثر و ارزیابی جایگاه آن در متون تاریخی دوره مغول، کمتر به چشم می‌خورد^(۴) و فقط در این مورد می‌توان به بررسی «ابوالعلا سودآور»، محقق ایرانی، در مقاله‌ای تحت عنوان «ظفرنامه و شاهنامه فردوسی» اشاره کرد؛ اگرچه عمده این مقاله، بر مسئله «ظفرنامه و شاهنامه فردوسی» متمرکز بوده؛ اما نویسنده در یک بررسی اجمالی با عنوان «ظفرنامه و جامع التواریخ»، با مقایسه یک رویداد مرتبط با دوره ایلخانان در آن‌ها، ارزش تاریخی این کتاب را مورد ارزیابی قرار داده است^(۵) (ابوالعلا سودآور، ص ۷۵۲-۷۶۱). با توجه به جایگاه علمی «حمدالله مستوفی» در مطالعات تاریخ دوره مغول و اینکه تاکنون تحقیقی مستقل در مورد اعتبارسنجی تاریخی روایات مندرج در «ظفرنامه» به انجام نرسیده، در این مقاله سعی شده تا با مقایسه روایات مندرج در «جامع التواریخ» و «ظفرنامه»، در مورد کیفیت «تصرف چین توسط مغولان»، برخی امتیازات این اثر نمایانده شود، باید اذعان کرد که با توجه به حجم گسترده اطلاعات و اخبار موجود در «ظفرنامه»، این مقاله نمی‌تواند بیانگر تمامی وجوه امتیاز کتاب، درباره تاریخ مغول باشد، ارزیابی کامل و جامع این اثر با مطالعه تمامی روایات و مقایسه آن‌ها با «جامع التواریخ» و دیگر متون تاریخی آن دوره، میسر خواهد شد.

ب: معرفی «ظفرنامه» و کتاب سوم آن در «تاریخ مغول»

از کتاب «ظفرنامه» تاکنون، سه نسخه خطی شناخته و معرفی شده است. نسخه اول، متعلق به کتابخانه بریتانیا، به شماره (OR. 283) است که سال‌ها به عنوان نسخه منحصر به فرد شناخته می‌شد^(۶). «زکی ولید طوغان»، در سال ۱۹۵۰ میلادی، دو نسخه خطی دیگر از «ظفرنامه» را معرفی کرد که این دو نسخه، به شماره‌های (۲۰۴۱) و (۲۰۴۲)، ابتدا در کتابخانه «خزینه استانبول» نگهداری و سپس به کتابخانه «سلیمانیه» واگذار شده و هم‌اکنون، در کتابخانه «موزه آثار اسلامی و ترک استانبول» نگهداری می‌شود^(۷). از آنجایی که دسترسی به دو نسخه خطی استانبول میسر نشد، اساس این مقاله بر نسخه خطی موزه بریتانیا که در ایران، به صورت عکسی چاپ شده و مجلدات چاپ شده آن استوار گردیده است.

«حمدالله مستوفی»، در مقدمه کتاب «تاریخ گزیده»، در مورد «ظفرنامه» و علت نوشتن و نحوه نگاه خود به تاریخ منظوم، مطالبی را بیان کرده که به نظر می‌رسد بهترین توصیف از انگیزه او در تألیف این کتاب باشد. او در این مقدمه، هدف خود را از تألیف «ظفرنامه»، تلاشی برای قابل فهم کردن هرچه بیشتر علم تاریخ و راغب‌تر کردن مردم به خواندن کتب تاریخی دانسته است^(۸). او در آغاز کتاب «ظفرنامه» و با عنوان «سبب نظم کتاب» نیز، بر این موارد تأکید کرده است (سخن آن که او تازه دارد روان/ بود بیشتر نظم خوب و روان/ که چندان که خوانی، بود تازه‌تر/ نگردد کهن نظم خوب و هنر/ فراوان شود میل مردم بدو/ گر از نظم یابد سخن رنگ و بو/ ملالت در او کمتر از نثر دان/ به ویژه به نزدیکی بخردان^(۹))؛ اما مندرجات «ظفرنامه» نشان می‌دهد که آنچه او را به انجام این کار پر زحمت واداشته و انگیزه لازم و کافی را در او به وجود آورده، علاقه و شیفتگی‌اش به حماسه بزرگ فردوسی و همچنین، عشق و تعلق خاطرش به «ایران» بوده است، تأثیر عمیق شاهنامه بر روح و روان «مستوفی» را می‌توان در تمامی اشعارش یافت و همو در آغاز کتاب، از مانوس بودنش با شاهنامه فردوسی از کودکی نوشته (به خواندن دل و جان بر افروختی/ همی وام داندگی توختی/ چنین تا ز شه‌نامه شد بهره‌مند/ ندیدم بر آن گونه شعری بلند) (ظفرنامه پژوهشگاه، ج ۱، ص ۱۵) و همچنین، در سرودن این اشعار، از روح فردوسی مدد جسته است (به فردوسی آن مرد شیرین سرا/ کنم هم در این داستان التجا/ ز روح و روانش در این داستان/ مدد خواهیم از عالم راستان) (ظفرنامه پژوهشگاه، ج ۱، ص ۱۷). در حقیقت، «حمدالله مستوفی» که شش سال از عمرش را در تصحیح «شاهنامه فردوسی» صرف نموده^(۱۰)، درصدد تکمیل کار او و افزودن تاریخ ایران بعد از اسلام به «شاهنامه» بوده است (بپیوند در یکدگر داستان/ ز کاری که رفت از گه باستان/ ز گاه نبی تا به دور مغول/ بگو شرح احوال، از جزو و کل) (ظفرنامه پژوهشگاه، ج ۱، ص ۲۰). بررسی کامل نشانه‌های مواردی که گفته شد، در این مقاله نمی‌گنجد و نیاز به تحقیقی مستقل دارد؛ اما به‌طور مختصر، می‌توان گفت که «حمدالله مستوفی»، در واقع تاریخ‌نگاری است که سعی دارد جا پای حماسه‌سرای بزرگ ایران، «فردوسی» گذاشته و نام و یاد «ایران» و تاریخ سرزمینی آن را که پس از حمله مغول، مورد تعرض جدی قرار داشته، زنده نگه دارد و به تعبیری دیگر، او درصدد احیای نام «ایران»، در لابه‌لای ویرانه‌های برآمده از دوره مغول بوده و تلاش او، آگاهانه و به هدف و قصد ذکر شده انجام پذیرفته است. با مروری بر محتوای «ظفرنامه» و ذکر

عناوین گوناگون آن و کیفیت قضاوت او در برخی حوادث و رویدادها، می‌توان شواهد و دلایل کافی بر این ادعا یافت.

«حمدالله مستوفی»، کتاب ظفرنامه را در سه «قسم»^(۱۱) بنیان نهاده است، کتاب نخست، با عنوان «قسم الاسلامیه»^(۱۲)، از ورود اسلام به ایران تا انقراض سلسله عباسیان، در بیست و پنج هزار بیت و کتاب دوم، با عنوان «قسم الاحکامی یا عجمی»^(۱۳)، تاریخ سلسله‌ای ایران پس از اسلام تا حمله مغول، در بیست هزار بیت و کتاب سوم با عنوان «قسم السلطانی»^(۱۴)، در تاریخ دوره مغول و ایلخانان تا سال ۷۳۵ هجری، سی هزار بیت را شامل می‌شود. از این میان اما، «قسم سوم» به دلایل گوناگون، از اهمیت و اعتبار بیشتری، نسبت به دو قسم دیگر برخوردار است؛ چه در وهله نخست، شامل رویدادهای معاصر با نویسنده می‌شود و از طرف دیگر «حمدالله مستوفی»، خود از دیوانیان دستگاه اداری ایلخانان بوده و به منابع رسمی دسترسی داشته است. باید این نکته را افزود که او در تدوین این بخش از کتابش، از نوشته‌های معاصران خود و از جمله، اثر ارزشمند «جامع التواریخ» بهره جسته و به این دلیل، «قسم سوم» از ارزش و اعتبار بیشتری برخوردار است.

آنچه در تحقیقات پیرامون «ظفرنامه»، تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته، این است که به اذعان «حمدالله مستوفی»، منبع اصلی قسم سوم «ظفرنامه»، کتاب «جامع التواریخ»، نوشته «خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی» بوده است. او، اگرچه در آغاز «قسم سوم» از این منبع یاد نکرده؛ اما در دو مورد، به روشنی در این مورد نوشته است. مورد نخست، در «ذکر احوال چنگیز، بر سبیل اجمال» (کنون کار چنگیزخان یاد گیر/ ز نقل خردمند دستور پیر/ که باشد ز خواجه رشیدش خطاب/ و زو بود ملک خرد کامیاب) (ظفرنامه پژوهشگاه، ج ۱، ص ۶۹) و مورد دوم، در روایت رویدادهای دوره «غازان» و بیان کیفیت نوشتن مجموعه تاریخ توسط «خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی»، در ابیاتی چند، با عنوان «ذکر تعیین تاریخ خانی»، به این نکته اشاره کرده است (چو شد دفتر حال شاهان تمام/ بجامع تواریخ کردش بنام/ من آن نثر را نظم کردم چنین/ به یاری دانش، به رای رزین) (ظفرنامه عکسی، ص ۱۳۱۵). بنابراین به تصریح «حمدالله مستوفی»، بر ما معلوم است که او در واقع، اساس «قسم سوم» کتاب خود را بر منظوم کردن «جامع التواریخ» گذاشته و به این ترتیب، منبع اصلی او برای تدوین منظومه‌اش تا سال ۷۱۰ هجری، کتاب «جامع التواریخ» است؛ اما این که او در ثبت وقایع پس از این

سال تا ۷۳۵ هجری که پایان رویدادهای مندرج در «ظفرنامه» است، از چه منابعی بهره جسته، بر ما معلوم نیست و به احتمال قریب به یقین، رویدادهای این دوره برگرفته از تحقیقات، شنیده‌ها و دیده‌های خود اوست.

بر اساس منابع ذکر شده، می‌توان «قسم سوم» کتاب «ظفرنامه» را که اختصاص به حوادث دوره مغول در ایران داشته را به دو بخش تقسیم نمود:
بخش اول: از آغاز کار چنگیز خان مغول تا سال ۷۱۰ هجری، که به تصریح خود نویسنده، در واقع این بخش، «جامع‌التواریخ» منظوم است و منبع اصلی او در ذکر رویدادها مشخص است.

بخش دوم: رویدادهای مربوط به سال‌های بین ۷۱۰ تا ۷۳۵ هجری که در واقع، برآیند تحقیقات، شنیده‌ها و دیده‌های خود نویسنده است و این بخش از منظومه «ظفرنامه»، از اعتبار و اهمیت بسیاری برخوردار است.

تمرکز اصلی این مقاله اما، بر بخش اول از «قسم سوم» «ظفرنامه» استوار شده و در واقع بر آن است که به دو پرسش اساسی در این مورد پاسخ دهد.

پرسش نخست: «حمدالله مستوفی»، تا چه حد پای‌بند حفظ روایت «جامع‌التواریخ» بوده و این که آیا «ظفرنامه» را می‌توان نسخه بدل «جامع‌التواریخ» دانست؟
از آن جایی که پاسخ به این پرسش، به دلیل حجم گسترده اطلاعات در دو کتاب نام برده، در این مقاله میسر نیست و نیاز به تحقیقی مفصل و جامع دارد، در این جا و در جهت ارایه الگویی مقایسه‌ای از روایات دو کتاب، از بخش اول قسم سوم _تاریخ مغول_ روایت‌های مرتبط با «تصرف چین توسط مغولان» انتخاب شده و در این راستا بر آنیم تا به این پرسش پاسخ دهیم که: در نقل روایات مرتبط با «تصرف چین توسط مغولان»، بین «ظفرنامه» و «جامع‌التواریخ»، چه تشابهات و تفاوت‌هایی وجود دارد و منشأ تفاوت‌های احتمالی چیست؟ انتخاب این بخش از روایات، برای تطبیق اطلاعات دو اثر، بنا به دلایلی صورت پذیرفته که عبارتند از:

الف- کیفیت فتح چین و جزئیات حوادث آن؛ در متون فارسی این دوره، فقط در کتاب «جامع‌التواریخ» ذکر شده^(۱۵) و به احتمال زیاد، «حمدالله مستوفی» برای نقل منظوم این اخبار، ناگزیر به بهره‌گیری از همه جزئیات حادثه، از منبع اصلی خود بوده و همین امر موجب می‌شود تا سنجش ما در این قسمت، از دقت بیشتری برخوردار باشد.

ب- با تطبیق برخی اطلاعات مندرج در «ظفرنامه» با نام‌های چینی، می‌توان به اصالت منابع احتمالی بهره‌گرفته شده توسط «حمدالله مستوفی» پی برد.

ج- با تطبیق کیفیت ضبط اسامی چینی و مطابقت آن‌ها با منابع تاریخ چین، سنجش دقت در بهره‌گیری از منابع توسط «حمدالله مستوفی» مشخص خواهد شد. به عبارت دیگر، فقط در این بخش از «ظفرنامه» می‌توان بر اساس بررسی نحوه ثبت و ضبط اسامی، تا حدودی به منابع احتمالی استفاده شده توسط نویسنده و اصالت کار او پی برد.

ج: مقایسه روایات تصرف چین توسط مغولان، در «ظفرنامه» و «جامع التواریخ»
پیش از این گفته شد که به تصریح «حمدالله مستوفی»، منبع اصلی او در منظومه «قسم سوم» از «ظفرنامه»، کتاب «جامع التواریخ» بوده است و تأکید او در این مصراع که: من آن نثر را نظم کردم چنین؛ به خوبی گواه این مطلب است. با این همه «حمدالله مستوفی» در دنباله این ابیات، با اشاره و با بهره‌گیری از مضامین شعری، قصد دارد تا این مطلب را بفهماند که او در نقل روایات از منبع اصلی خود، صرفاً راوی نبوده و بلکه برخی از اخبار را بر اساس «اخبار دانندگان» و «رای رزین خود»؛ به «معنی و صورت» دیگری آراسته است. (من آن نثر را نظم کردم چنین/ به یاری دانش، به رای رزین/ سخن هرچه در وی شود آشکار/ ز دانندگان کرده‌ام خواستار/ نگشتم به گرد خلافتی ز بن/ سراییدم از راستی این سخن/ چو بود آن گزین دفتر نامدار/ چو زیبا عروسی به رنگ و نگار/ ولی جامه در خورد حسنش نبود/ بدی لباسش شکستش نمود/ رخ حور عین کی نماید نکو/ چو پوشند کرباس کاسی در او/ من این جامه بیرونش کردم ز بر/ بپوشیدم این شعر، شعر بزر/ به معنی و صورت از این نازنین/ شد آن پاک تن، خوبرو حور عین) (ظفرنامه عکسی، ص ۱۳۱۵).

اینکه «حمدالله مستوفی» در سرودن اشعار خود و ذکر اخبار و درج اسامی افراد و شهرها، به غیر از بهره‌بردن از مطالب «جامع التواریخ»، از دیگر متون و اخبار و روایان بهره‌جسته است را می‌توان تا حدودی در بررسی تطبیقی روایات فتح چین توسط مغولان، بهتر از دیگر روایات و بخش‌های «ظفرنامه» پیدا کرد؛ چه نویسنده در نقل این روایات نمی‌توانسته از تجربیات خود بهره‌برده و انتخاب او، محدود به روایات شفاهی روایان چینی و یا نقل از کتب و نوشته‌های آنان می‌شده است.

اما در بررسی تطبیقی روایت «ظفرنامه» و «جامع‌التواریخ»، در آغاز با بررسی برخی ویژگی‌های روایی اخبار و مقایسه آن‌ها، تلاش می‌شود تا اختلافات موجود در شکل روایت بین دو منبع مشخص گردد.

دوره اول: چنگیز و تصرف چین

نخستین اشاره «ظفرنامه» در مورد روابط مغولان و چین، به سابقه حملات اجداد چنگیز خان به بخش‌های شمالی چین برمی‌گردد. او در «ذکر تومنه خان پدر چنگیز»^(۱۶) (رشیدالدین فضل‌الله، ج ۱، ص ۲۳۳ تا ۲۳۷)، به نخستین برخوردهای رییس قبیله مغول و پادشاه «ختای»^(۱۷)، به نام «التان خان»^(۱۸) پرداخته است. بر اساس این داستان، «تومنه خان» را فرزندی رشید و زیباروی، به نام «همبوقا» بود که وی را بسیار دوست داشت و «همبوقا»، روزی به قصد شکار قبیله را ترک کرده و در حال شکار، به اسارت قبیله «تاتار» در آمد و او را دست‌بسته تحویل پادشاه ختای، به نام «التان» داده و پادشاه ختای، این جوان را به طرز فجیعی به قتل رسانید و به این ترتیب، کینه خود را در دل مغولان بر جای گذاشت. در «جامع‌التواریخ»، نام امیر مغول «تومبنه خان» ضبط شده و نام فرزندش نیز، «اوکین برقاق» و به اختصار از کشته‌شدن «اوکین برقاق» توسط پادشاه ختای، «التان خان» گفته است (رشیدالدین فضل‌الله، ج ۱، ص ۲۳۸). «تومنه خان» به قصد انتقام خون پسر، به ختای لشکرکشی کرد؛ اما موفق نشد و به سرزمین اصلی‌اش برگشت (ظفرنامه پژوهشگاه، ج ۷، ص ۳۲). این روایت در «جامع‌التواریخ» نیامده است. «ظفرنامه»، در ادامه روایت آورده است: با مرگ «تومنه خان» و جانشین‌شدن فرزندش «قبل خان»، «پادشاه ختای که آوازه شهرت «قبل خان» را شنیده، به دلیل ترس از قدرت‌گرفتن او و بیم از انتقام برادرش، خواست تا با او از در دوستی در آمده و به این بهانه، او را به دربار خود دعوت کرده تا با حيله‌ای، وی را از بین ببرد. از این رو، «قبل خان» را به نزد خود خوانده و برای این که بهانه‌ای برای از بین‌بردن او پیدا کند، شراب بسیاری به او خوراند، تا مگر در حالت مستی، کاری از او سرزند که بهانه لازم را به پادشاه ختای برای کشتن او بدهد، «قبل خان» که از این ترفند آگاهی یافته بود، با شیوه‌ای خاص، همچنان بر خود مسلط مانده و این جلسه، بدون حادثه‌ای سپری شد و باز هم به اصرار پادشاه ختای، پس از آن نیز چند مدتی در دربار پادشاه «ختای» اقامت کرده، تا اینکه روزی دیگر در حالت مستی، خطایی از «قبل خان» سر زد که می‌توانست بهانه لازم را برای اجرای نقشه به دست دشمنانش بدهد، «قبل خان» که از نتیجه کارش

ترسیده بود، از پادشاه ختای عذرخواهی کرده و طلب بخشش می‌کند. «التان»، پادشاه ختای، با وجود اصرار درباریان خود او را بخشیده و اجازه می‌دهد پس از چندی، او و همراهانش به زادگاهشان بازگردند. هر چند پادشاه ختای، بعداً پشیمان شد و لشکری به دستگیری «قبل خان» اعزام نمود، فرستادگان پادشاه ختای، زمانی به «قبل خان» رسیدند که او در پناه افراد قبیله مغولی قرار گرفته بود و در آن‌جا، به گرمی از فرستادگان ختای استقبال کرده و با دادن شراب، همه آنان را مست کرده و در حالت مستی، به قتل رسانید و خود نیز، پس از چندی به مرگ طبیعی مرد (ظفرنامه پژوهشگاه، ج ۷، ص ۳۳ تا ۵۰). روایت «حمدالله مستوفی» از این حادثه، با روایت «جامع التواریخ» یکی است و اختلافی در داستان و جزئیات آن دیده نمی‌شود.

کشمکش و کین‌خواهی پادشاه ختای و امیران مغول، پس از آن هم ادامه یافت و بر اساس «ظفرنامه»، جانشین «قبل خان» به نام «اوکین برقاق»، جد دوم چنگیز، ناغافل توسط قبیله تاتار، به اسارت در آمده و توسط رقیبش به پادشاه «ختای» تحویل داده شده و «اوکین برقاق»، به کین‌خواهی سواران ختایی کشته شد (همان، ص ۵۰ تا ۵۳). در این‌جا، روایت «ظفرنامه» با جامع التواریخ متفاوت است و در «جامع التواریخ»، از «همبقای قآن» نام برده شده که برای خواستگاری دختری از اقوام تاتار به سرزمین آنان رفته و ایشان، از این درخواست رنجیده، او را دستگیر و به «التان» تحویل داده و پادشاه ختای «فرمود تا به موجب عادتی که داشته‌اند، او را بر درازگوش چوبین دوزند تا بمیرد» (رشیدالدین فضل‌الله، ج ۱، ص ۲۶۲)، در ادامه «ظفرنامه» آورده است که: پس از «اوکین برقاق»، برادرش به نام «قوتله» به ریاست قبیله انتخاب شده و بلافاصله برای کشیدن انتقام از پادشاه ختای، بدان سوی لشکر کشید و توانست شکست سختی به سپاهیان پادشاه «ختای» وارد کند؛ اما نتوانست آسیبی به «التان» وارد سازد و او پس از این کارزار به وطن خویش بازگشت؛ ولی کینه و دشمنی مغول و ختای، همچنان پابرجای ماند (همان، ۵۳ تا ۵۷). روند داستان در ظفرنامه و جامع التواریخ، در این بخش یکسان است.

اما روایت تفصیلی «ظفرنامه» از لشکرکشی چنگیز به نواحی شمالی چین، در بخشی با عنوان «رزم چنگیزخان با سوسه^(۱۹) التان ختایی» (همان، ص ۱۹۴) آمده است^(۲۰). در ظفرنامه، از خلوت‌نشستن چنگیز پیش از لشکرکشی به ختای گفته شده^(۲۱) که در روایت «جامع التواریخ» نیست و دیگر اینکه «ظفرنامه»، به صراحت دلیل

لشکرکشی به «ختای» را انتقام از پادشاه آن‌جا، به جرم کشتن اجداد چنگیز دانسته (ظفرنامه پژوهشگاه، ج ۷، ص ۱۹۴) و این روایت هم در «جامع‌التواریخ» ثبت نشده است. در ادامه داستان، «ظفرنامه» شرح مختصری از تصرف شهرهای شمال چین داده و مهم‌ترین آن شهرها را «سیکین» Sikin و «حرحت» Harhat نامیده است^(۲۲) که نام نخست در «جامع‌التواریخ» ذکر شده؛ اما از نام دومی، نشانی در کتاب «خواجه رشیدالدین» نیست. پس از آن، «ظفرنامه» از اعزام «نویان»، یکی از افسران چنگیز به ناحیه «پنکینگ» یاد کرده (همان، ج ۷، ص ۱۹۴) که در «جامع‌التواریخ»، نام این سردار «جبه» و نام شهر نیز «تونگ جنگ» ذکر شده است (رشیدالدین فضل‌الله، ج ۱، ص ۳۳۳). سردار چنگیز، در جنگ برای تصرف شهر، با مشاهده کثرت سپاهیان پادشاه چین به حيله متوسل شده و به ظاهر عقب‌نشینی کرده و پس از اینکه پادشاه چین از حمله او غافل مانده و مردم به کارهای عادی خود برگشتند، به شهر یورش برده و آن‌جا را به تصرف در می‌آورد (همان، ج ۷، ص ۱۹۴). این روایت، کاملاً منطبق با «جامع‌التواریخ» است. «ظفرنامه»، از عزم چنگیز برای نبرد با پادشاه «جورچه» و کیفیت اعزام لشکریانش یاد کرده است. «جورچه» یا «جورچه» که به هر دو صورت در منابع اسلامی ذکر شده، نام یکی از اقوام شمالی چین است که در چینی، 主儿只 zhu'erzhi نامیده می‌شوند و در ایالت منچوری حکومتی تشکیل داده که نام فرمانروای آنان در دوره چنگیز، «هقوتی» ثبت شده است که سلطنت او توسط چنگیزخان از بین رفت^(۲۳). در «ظفرنامه»، نام فرمانده سپاه چین، «کیوکینگ» ذکر شده که به دستور او، فرستاده ای به نام «مینگ»، برای ارباب و تهدید چنگیز اعزام داشته و او در حضور چنگیز، با وجود درستی‌هایی که بر زبانش رفته، جان سالم به در برده و به دستور خان مغول زندانی می‌شود. از طرفی، چون لشکر چنگیز در هنگام استراحت و خوردن غذا بودند، سپاهیان پادشاه چین بر آنان حمله‌ور شده؛ اما سپاه مغول با هوشیاری، حملات آنان را دفع کرده و در یک جنگ بزرگ، موفق به شکست لشکریان چین شدند. چنگیز پس از این فتح، نماینده پادشاه «جورچه» را نزد خود فرا خوانده و از او علت پرخاش را پرسیده و او گفت که آمدن او به نزد چنگیز، به درخواست خودش و فقط به قصد فرار از جبهه «جورچه» انجام پذیرفته و قصد داشته تا به دربار پادشاه مغول بیوندد و از چنگیزخان عذرخواهی و طلب بخشش کرده، که خان مغول او را بخشید (همان، ج ۷، ص ۱۹۴). در این بخش روایت «جامع‌التواریخ»؛ اما تفاوت‌هایی با «ظفرنامه» دارد، از جمله اینکه از

حمله چنگیز به شهر «فوجیونی» یاد کرده و برخورد او را با فرماندهان سپاه چین، در همین ناحیه ذکر کرده و از سه تن از فرماندهان نام برده که یکی از آنان را، «کیو کین ناردو» نامیده است (رشیدالدین فضل‌الله، ج ۷، ص ۴۴۴-۴۴۵).

در ادامه، «ظفرنامه» لشکرکشی چنگیز به سوی «جونگدو»^(۲۴) - خان بالیغ یا پکن - را این چنین پی گرفته که: «التان»، پادشاه ختای، با کنکاش و مشورت با بزرگان قوم، به این نتیجه رسید که با چنگیز از در صلح در آمده و از این رو، دختر خود را برای ازدواج با چنگیز، به همراه دو وزیرش به نام‌های «کیو کینگ و جنکسان»، به لشکرگاه فرستاد و خان مغول، پس از شنیدن پیام پادشاه چین، با درخواست او موافقت کرده و قرار بر صلح و دوستی گذاشته شد (همان، ج ۷، ص ۱۹۴). در این بخش، روند حوادث در «ظفرنامه»، با «جامع التواریخ» بسیار مشابه است؛ فقط در مواردی، چند روایت «ظفرنامه» متفاوت است و از جمله اینکه «جامع التواریخ»، از اعزام یک وزیر یاد کرده^(۲۵) و دیگر اینکه «ظفرنامه»، جزییات سخنرانی وزیر ختای در بارگاه چنگیز را ثبت کرده (همان، ج ۷، ص ۱۹۴) که در «جامع التواریخ» نیست.

«حمدالله مستوفی»، در ادامه «ظفرنامه» و با عنوان «دوم رزم لشکر مغل با التان خان»، روایتی خلاصه و چکیده‌ای از گزارش‌های «خواجه رشیدالدین» را به نظم کشیده که بر اساس آن، «التان» پس از بستن عهد و پیمان با چنگیز و با برگشتن سپاه مغول پس از پذیرفتن درخواست صلح، در صدد شکستن پیمان برآمده و خود با سپاهیان به شهر «نم کینگ»^(۲۶) رفته و فرزندش را با سپاهی انبوه، در شهر «جونگدو» باقی گذاشت. پس از آن، برخی از سران سپاه «التان» از او جدا شده، به چنگیز پیوسته و او را تشویق به فتح «جونگدو» نموده و چنگیز، لشکری برای فتح شهر فرستاده و لشکریان مغول و هم‌پیمانان چینی آنان، شهر «جونگدو» را محاصره کرده و پس از چندی، آذوقه و ذخیره مردم شهر به اتمام رسیده و ارسال کمک از «نم کینگ» نیز به نتیجه‌ای نینجامید و کمک‌های ارسالی به دست سپاهیان مغول افتاد و به این ترتیب، مقاومت‌ها به تدریج از بین رفته و در نهایت، شهر به تصرف مغول درآمد (همان، ج ۷، ص ۲۰۶ تا ۲۱۱). تا این جا، روایت «ظفرنامه» و «جامع التواریخ» یکسان است؛ با این توضیح که در «جامع التواریخ»، جزییات بیشتری از اسامی افراد و شهرهای مسیر لشکرکشی آمده است (رشیدالدین فضل‌الله، ج ۱، ص ۳۳۵-۳۳۹).

در «ظفرنامه» پس از این داستان، به شرح اعزام چنگیز خان و دو تن از سرداران خود به نام‌های «جاموقه» و «مینگ»، برای فتح تمام چین و تصرف «نم کینگ» پرداخته و نام سرداران مذکور را «جاموقه» و «مینگ» ذکر کرده و به توصیف لشکرکشی و محاصرهٔ چهل شبانه‌روزی شهر «نم کینگ» و قحطی و انباشته‌شدن کوچه‌های شهر از اجساد مردگان و در نهایت، فرار «التان» با خانواده‌اش از شهر نموده است. این بخش از روایت، متفاوت از روایت «جامع‌التواریخ» است، در «جامع‌التواریخ»، به اختصار از اعزام فرماندهان چنگیز برای فتح ولایت «ختای» و تصرف چند شهر یاد شده و ذکر از محاصرهٔ شهر «نم کینگ» و سرنوشت «التان» نشده و در پایان روایت، قید شده که سرداران اعزامی، پس از تصرف چند شهر به نزد چنگیز خان برگشته‌اند (همان، ج ۱، ص ۴۵۴-۴۵۵).

در «ظفرنامه» و در دنبالهٔ این روایت، ذکر شده که چنگیز خان برای حفظ سرزمین‌های فتح شده در چین، یکی از فرماندهان مغولی به نام «مقلا» را به حکومت این نواحی گماشته و او را ملقب به «کویانگ مقلا» نمود (ظفرنامه پژوهشگاه، ج ۷، ص ۲۱۳-۲۱۵) و پس از آن، از توجه چنگیز خان به مساله «مرکیت‌ها»، «کوچلک‌خان» و جنگ با «سلطان محمد خوارزمشاه» یاد کرده است. این قسمت از روایت «ظفرنامه»، منطبق با «جامع‌التواریخ» است و فقط اختلافاتی جزئی، در ضبط اسامی افراد دیده می‌شود (رشیدالدین فضل‌الله، ج ۱، ص ۳۵۹-۳۶۰).

ظفرنامه در آخرین بخش از روایات مربوط به چنگیز خان و تصرف چین، از «رفتن چنگیز خان به ولایت جورچه و ننگیاس» یاد کرده است. «ننگیاس»، در اصل از واژهٔ چینی «ننجیا» Nanjia